

ارتباطات و توسعه

Communication and Development

دیدگاه‌های انتقادی

Critical perspective

ویراستهٔ اورت راجرز (Everett. M. ROGERS)

انتشارات سیج (SAGE Publication)

سال ۱۹۷۶ (London ۱۹۷۶)

مقالهٔ Communication And Development

The passing of the Dominant Paradigm

مترجم: دکتر سیدرضا نقیب‌السادات

مباحث:

- ارتباطات و توسعه، گذار از الگوی حاکم
- الگوی حاکم توسعه
- ۱- انقلاب صنعتی
- ۲- تکنولوژی انباشت سرمایه
- ۳- رشد اقتصادی
- ۴- تعیین عناصر توسعه:
- انتقادات الگوی مسلط توسعه
- قوم‌مداری روشنفکرانه
- تعریف مجدد از علل توسعه نیافتگی
- تکنولوژی کوچک و اقتصاد دانان رادیکال
- شیوه‌های جایگزین جهت دستیابی به توسعه
- عناصر توسعه‌ی نوین
- ۱- برابری در توزیع اطلاعات، منافع اقتصادی- اجتماعی و نظایر آن
- ۲- مشارکت مردمی در برنامه‌ریزی و اجرای توسعه خود اتکا، که معمولاً به وسیله‌ی تمرکززدایی فعالیت‌های مشخص در سطح روستایی انجام می‌شود.
- ۳- اتکای به خود و عدم وابستگی در توسعه
- ۴- پیوند نظام سنتی با نظام مدرن
- توسعه چیست؟
- ارتباطات در توسعه
- انتقادات وارد به نقش ارتباطات در توسعه
- بی‌توجهی به محتوای رسانه‌ها
- نیاز به تفسیر ساختاری در کنار توجه به ارتباطات
- نشر نوآوری‌ها و توسعه
- مفهوم‌سازی جایگزین ارتباطات و توسعه
- توسعه و خوداتکا
- شکاف آثار ارتباطی
- تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و توسعه
- جهت‌های پژوهش‌های ارتباطی
- نقش پژوهش در تغییر و توسعه
- تجارب میدانی و فعالیت جاری
- تمرکز بر شبکه‌های میان فردی



• ارتباطات و توسعه گذر از الگوی حاکم

با نفوذترین کتاب درباره‌ی ارتباطات و توسعه احتمالاً کتاب «ویلبر شرام» تحت عنوان «وسایل ارتباط جمعی و توسعه‌ی ملی» است. هنگامی که این کتاب در سال ۱۹۶۴ منتشر شد، علمای علوم اجتماعی تصور کردند که شرام ماهیت توسعه و نقش ارتباطات در توسعه را درک کرده است.

لیکن دهه‌ای که پس از آن فرا رسید به ما نشان داد که مفهوم سازی ما از توسعه محدود و احتمالاً به طور کامل صحیح نیست. امروز می‌بینیم که تصورات پیشین ما به طور کامل با واقعیت‌ها و پتانسیل‌های دوران ما هم‌خوان نیست.

در این مقاله در صدمم که:

(۱) مفهوم گذشته‌ی توسعه را توصیف کرده و تمایز آن را با برخی مفاهیم جایگزین نشان دهم.

(۲) مفهوم سازی پیشین خودمان را از ارتباطات در توسعه و تمایز آن با برخی از نقش‌های ارتباطات در ظهور مدل‌های توسعه بیان کنم.

• الگوی حاکم توسعه

در خلال اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، الگوی حاکم، تعاریف روشنفکری و بحث‌های توسعه را جهت می‌داد و مدل‌های توسعه‌ی ملی را هدایت می‌کرد.

این مفهوم از توسعه خارج از وقایع مشخص تاریخی هم‌چون انقلاب صنعتی در اروپا و ایالات متحده، تجارب استعماری در امریکای لاتین، آفریقا، آسیا تجربه‌گرایی کمی علوم خاص امریکای شمالی و اقتصاد کاپیتالیستی / فلسفه‌ی سیاسی رشد کرده بود.

به طور کلی تعاریف توسعه بر معیار رشد اقتصادی تمرکز یافته بود. سطح توسعه‌ی ملی در هر زمان [مفروض] بر تولید ناخالص ملی GNP قرار داشت یا هنگامی که بر کل جمعیت یک کشور تقسیم می‌شد، همچنان ملاک درآمد سرانه بود.

اگرچه نسبت‌های شخصی از ناآرامی‌های روشنفکرانه در زمینه‌ی درآمد سرانه وجود داشت، مانند راهنمای اصلی توسعه، به خصوص در

میان غیر اقتصاددانان، معیارهای جایگزین و تعاریف توسعه نسبتاً قابل قبول بود. در این‌جا این سؤال مطرح است که:

*چه متغیرهایی به عنوان عوامل اصلی دانشگاهی و تاریخی مؤثر بر مفهوم‌سازی پیشین توسعه بوده‌اند؟

۱- انقلاب صنعتی که معمولاً به وسیله‌ی استعمار خارجی و شهرنشینی داخلی در خلال اواخر دهه‌ی ۱۸۰۰ میلادی انجام شده بود.

سرعت رشد اقتصادی در این دوره در اروپا و ایالات متحده (و مجدداً پس از جنگ جهانی دوم در اروپا) نشان می‌دهد که این‌گونه رشد، توسعه بود یا دست کم موتور توسعه را به حرکت درآورد.

صنعتی شدن به عنوان راه اصلی توسعه دیده شده بود و کشورهای کمتر توسعه یافته (که به آنها غالباً توسعه نیافته تا دهه‌ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ گفته می‌شد) بنا به نظر برنامه‌ریزان توسعه، به صنعتی شدن توصیه می‌شدند. مانند توربین‌های هیدروالکتریک، صنایع کارخانه‌ای کم‌اولویت برای توسعه‌ی کشاورزی، الگوی قدیمی بر رشد اقتصادی از طریق صنعتی شدن به عنوان کلید توسعه تأکید می‌کرد. در قالب صنعتی شدن تکنولوژی و سرمایه قرار داشت که جایگزین نیروی کار شده بود. این تحلیل ساده از توسعه به طور منصفانه درس‌های صحیح توسعه از تجارت انقلاب صنعتی در اروپای غربی و امریکای شمالی بوده است.

چه این امر می‌توانست به طور مناسب و موفق برای مجموعه‌های فرهنگی - اجتماعی کاملاً مختلف نظیر کشورهای در حال توسعه که نیروی کار به طور کلی فراهم بود، به کار برده شود، این‌گونه فرضیه‌های مشابه در دهه‌ی ۱۹۵۰ ظهور کرد و به طور مشخص در مقیاس بزرگ‌تر نیز آزمایش شد. دموکراسی، آموزش، کارخانه‌های جدید، پول بیشتر، سیاست‌های اصلی خلاصه شده‌ی توسعه‌ی دموکراسی غربی است. (اوانز و شوا ۱۹۷۴، صفحه‌ی ۱۵۳)

۲- تکنولوژی انباشت سرمایه: بیشتر کشورهای توسعه یافته دارای این‌گونه تکنولوژی هستند و کشورهای توسعه نیافته کمتر چنین تکنولوژی را دارا هستند. بنابراین ملزومات این طرح چنین به نظر می‌رسد: معرفی تکنولوژی به کشورهای توسعه نیافته که با آشنایی به آن نسبتاً توسعه

یافته‌تر می‌شوند.

چنین فرض می‌شود که تکنولوژی اجتماعی مقتضی معرفی تکنولوژی مادی (یا مواد) را نیز به طور خارجی آشکار می‌سازد. همیشه هنگامی که ساختارهای اجتماعی مورد نیاز قابلیت مادی را در کشورهای توسعه نیافته پیدا نمی‌کند، تقصیر بر شیوه‌ی سنتی، اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی آنها انداخته می‌شود.

پژوهش‌های علوم اجتماعی به سوی تعیین متغیرهای فردی که تغییرات سریع را به دنبال دارد، هدف‌گیری شده است و نوسازی مدرن کردن (نوگرایی) افراد سنتی تبدیل به وظیفه‌ی اولیه‌ی آژانس‌های دولتی مختلف می‌شود؛ یعنی فعالیت به شیوه‌ای که وسایل ارتباطی جمعی به طور گسترده در این زمینه کارا هستند.

البته سرمایه برای تکنولوژی‌های سرمایه‌بر مورد نیاز است که به وسیله‌ی دولت‌های ملی، به وسیله‌ی منابع مالی محلی، وام‌های بین‌المللی و از طریق فعالیت‌های شرکت‌های چند ملیتی (که غالباً به وسیله‌ی کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی کنترل می‌شوند) فراهم می‌شود. اما به تدریج کشورهای مستقل جدید شروع به پی بردن بدین امر می‌کنند که آزادی سیاسی زمینه‌ی متفاوت با استقلال اقتصادی است.

پایان استعمارگرایی، الزاماً نشانه‌ی خاتمه‌ی وابستگی مالی به کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی نیست.

غالباً این امر این‌گونه وابستگی را افزایش می‌دهد و تکنولوژی انباشت سرمایه شامل تسلیحات نظامی، یکی از دلایل آن است.

۳- رشد اقتصادی: این امر مفروض است که انسان اقتصادی است (در عمل همه‌ی انسان‌ها) یعنی او به همه‌ی محرک‌هایی که انگیزه‌ی منفعت دارند به طور منطقی پاسخ می‌دهد و همین نکته در سطح گسترده انگیزه‌ی کافی برای تغییر رفتار مورد نیاز برای دستیابی به توسعه در سطح کلان است.

اقتصاددانان به طور باثبات در جایگاه راننده‌ی برنامه‌های توسعه نشسته‌اند.

ایشان (اقتصاددانان) مسائل توسعه نیافتگی را به طور گسترده با اصطلاحات اقتصادی تعریف می‌کنند و در عمل این مفهوم‌سازی مسائل مانند برتری اقتصادی، در ماهیت، اقتصاددانان را در وظیفه‌ی خود کوشاتر می‌سازد.

برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی توسعه به طور گسترده به عنوان یک ابزار مشروع مستدل پذیرفته شده بود به طوری که باید از سوی یک کشور به عنوان اهداف توسعه جستجو می‌شد.

تقریباً همه‌ی کشورها در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، یک کمیسیون توسعه‌ی ملی را در خلال دهه‌ی ۱۹۵۰ و دهه‌ی ۱۹۶۰ ایجاد کردند که بانکداران و اقتصاددانان معمولاً چنین کمیسیون‌هایی را تأسیس کردند.

طرح‌های توسعه‌ی پنج ساله به عنوان راهنمای فعالیت‌های توسعه‌ی ملی قرار گرفته بود.

۴- کمی‌سازی، تعیین عناصر توسعه: یک دلیل تکیه بر درآمد سرانه به عنوان راهنمای اصلی توسعه، سادگی فریب‌آمیز سنجش است. بیان «کیفیت زندگی» به ندرت تا اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ شنیده شده بود.

(من واقعاً آن را تا پیش از مطرح شدن زمینه‌ی توسعه به یاد نمی‌آورم.)

این امر مستدل به نظر می‌رسد که اگر برخی از ابعاد توسعه قابل اندازه‌گیری و کمی کردن نیستند؛ احتمالاً موجود نخواهند بود، حتی اگر انجام شده باشد، نباید عامل خیلی مهمی باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد که این مسئله برای کنفرانس استکهلم در خصوص محیط زیست انسانی در سال ۱۹۷۲ امر بسیار مهمی بود. علاوه بر آن تعیین عناصر توسعه در بردارنده‌ی فراخوان دیدگاه کوتاه در مدت ۱۰ تا ۲۰ تا ۲۵ ساله است.

این امر سهل بود تا فراموش شود که هند، چین، ایران قدیمی هستند، مراکز قدیم تمدن، که فرهنگ غنی آنها در واقع پایه‌های معاصر فرهنگ غربی را فراهم آورده است، این‌گونه فرهنگ‌های قدیمی در حال حاضر فقیرند (به لحاظ نقدینگی) و حتی اگر زندگی خانواده‌های ایشان نشان‌دهنده‌ی پیوندهای گرم و پیروزی‌های هنری ایشان بیشتر باشد، همچنان این امر توسعه نیست و البته این نیز نمی‌تواند به وسیله‌ی دلار و سنت اندازه‌گیری شود.

جاذبه‌ی تعیین عناصر (کمی‌سازی) توسعه، رشد و گسترش تجربه‌گرایی علوم اجتماعی امریکای شمالی، کمک کرد تا بدین تعریف دست یابیم که توسعه چه هست و چه نیست. مواد پرداخته‌ی موجود می‌تواند اندازه‌گیری شود.

ارزش‌هایی چون منانت، عدالت و آزادی مطابق با دلار و سنت نیست و بنابراین معنای توسعه شروع به داشتن مفهومی با ماهیت ضد انسانی داشت. این‌گونه تصور شده بود که ثبات سیاسی و اتحاد برای تداوم رشد اقتصادی ضروری است و رهبری اقتدارگرا به طور فزاینده‌ای غالباً به شکل دیکتاتوری نظامی ظهور می‌کرد و تحت فشار برای ثبات دولت، غالباً آزادی فردی پایمال می‌شد.

علاوه بر آنچه که درباره‌ی توسعه قابل سنجش بود، معمولاً فقط رشد بود که بر مبنای شدت و ضعف اقتصادی یا براساس یک درآمد سرانه قرار داشت. در سیاست‌های توسعه دهه‌ی ۵۰ و دهه‌ی ۶۰ توجه کمتری به (برابری) منافع توسعه داشت.

ذهنیت اولیه‌ی رشد و سپس برابری غالباً از طریق نظریه‌ی نشر (trickle-down) که جزء بخش‌های هدایت شده بود یکجا پیشرفت کرد و سپس منافع آن به سایر بخش‌هایی که به کندی



یک سبک بود، نظریات اقتصادی مختلف چه وضعی پیدا می‌کردند. نظریه‌پردازان اقتصادی بیشتر از سایر علمای اجتماعی استعداد دستیابی به موضوعات کلی را داشته‌اند و به همین خاطر نظریاتشان برای زمان‌ها، مکان‌ها و فرهنگ‌های مختلف به طور با ثبات به کار گرفته شده است». [میردال ۱۹۶۸، ص ۱۶]

پیش از بررسی تاریخ و ماهیت الگوی حاکم و مقایسه‌ی آن با واقعیت موجود توسعه‌ی آسیایی عنایت‌اله (۱۹۷۶-۱۹۷۵) می‌گوید: «نظریه‌ی توسعه‌ی غربی دارای یک چارچوب روشنفکرانه کافی نیست چنان‌که این نظریه از یک اغراق در زمینه‌ی نقش عوامل داخلی در جوامع آسیایی به عنوان علل توسعه نیافتگی نسبت به عوامل داخلی و خارجی رنج می‌برد».

تداوم توسعه نیافتگی به شیوه‌های تفکر سنتی و نوع عملکرد توده‌های افراد در کشورهای در حال توسعه نسبت داده می‌شد. راه یا مسیر برای دستیابی به نوسازی جابجایی یا انتقال مردم، ایجاد ارزش‌ها و اعتقادات جدید بود. الگوی حاکم در جستجوی توزیع یا تبیین انتقال جوامع سنتی به جوامع مدرن بود. در دهه‌ی ۱۹۵۰ نظام‌های سنتی کشورهای امریکای لاتین، آفریقایی و آسیایی بودند که همه‌ی این کشورهای نسبتاً فقیر با متوسط تولید ناخالص ملی (GMP) تقریباً؟؟؟ یا کمتر از کشورهای توسعه یافته‌ی اروپایی یا امریکایی بودند. تقریباً همه‌ی آنها مستعمره‌های قدیمی (کشورهای آسیایی و آفریقایی

حرکت می‌کردند، گسترش یافت. به هر حال نابرابری درآمد تصور شده بود که به عنوان محرکی جهت فعالیت بیشتر و قربانی شدن و تلاش به عنوان یک نیروی با انگیزه برای افراد جهت سرمایه‌گذاری در یک آموزش رسمی کامل برای خود یا برای فرزندان تصور شده بود. چیزی نگذشت که در دهه‌ی ۱۹۷۰ تمرکز بر کمی‌سازی، آغاز به تحقیق در خصوص اندازه-گیری برابری توزیع کرد و مواردی چون نرخ زادوولد، نرخ بیکاری و بررسی افزایش شکافها مورد ملاحظه قرار گرفت.

- انتقادات بر الگوی حاکم در توسعه

به طور خلاصه الگوی قدیمی این را می‌رساند که فقر برابر توسعه نیافتگی است و راه آشکار برای کشورهای توسعه نیافته جهت دستیابی به توسعه‌ی بیشتر مشابه شدن به کشورهای توسعه یافته است. این امر کمتر بدیهی به نظر نمی‌رسید که کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی به طور گسترده بتوانند قواعد بازی توسعه را کنترل کنند. اکثر محققانی که درباره‌ی توسعه مطلب نوشته‌اند، غربی هستند. برابری پرداخت‌ها و نرخ مبادله‌ی پول به طور گسترده در نیویورک، لندن و واشنگتن تعیین می‌شد و برنامه‌های همکاری‌های تکنیکی بین‌المللی تحت نظارت کشورهای ثروتمند صورت می‌گرفت و بدبختانه گیرندگان این برنامه‌ها وابستگی بیشتری به ارائه دهنده‌ی برنامه پیدا می‌کردند. این دروس تدریجی زمانی خاص ظهور کرد و پس از آن در غالب تفکر روشنفکرانه فرو رفت.

• قوم‌مداری روشنفکرانه

به طور کلی نوشته‌های نظری درباره‌ی نوسازی در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم از منطق کوتاهی فردی تبعیت می‌کرد و در یک زمینه‌ی فرهنگی به نظر می‌رسید که محدود و قزممدارانه بوده باشد. مثال‌های آن فعالیت‌های والت روستو (۱۹۶۱)، اورت هیگین (۱۹۶۲) و دیوید مک کله‌لند (۱۹۶۱) هستند که همه کم و بیش جذب نوشته‌های اولیه‌ی ماکس وبر شدند. نظریه پردازان هدایت کننده، بیشتر غربی بودند و بنابراین غالباً بنیان داده‌های ناکافی ایشان برای مفهوم‌سازی خودشان به کار گرفته می‌شد. پرتس^۱ (۱۹۷۳) از این جهت‌گیری غربی و منطق قصور فردی انتقاد می‌کند:

«معتقدم که یک جریان پشت پرده‌ی قوم‌مدارانه عمیق در شخصیت‌پردازی‌های انسان‌های مدرن در کشورهای توسعه نیافته وجود دارد. یک توصیف مثبت با ثبات آشکارا، دربردارنده‌ی فعالیت‌های مشخصی پیش‌رو و انطباق تصورات از خود افراد با ارزش‌های پژوهشگران است. بسیاری از اقتصاددانان پافشاری می‌کنند که رشته‌ی ایشان متشکل از یک پیکره‌ی استوار و نظریه‌ی عمومی و قابل انطباق با دو مورد مذکور است. حال باید پرسید اگر آدم اسمیت یک چینی یا

تا زمان حاضر) بودند و بیشتر آنها نیز هنوز به طور گسترده‌ای وابسته به تجارت، سرمایه و تکنولوژی کشورهای توسعه یافته هستند و در بسیاری از موارد برای زبان ملی، پوشاک، نهادها و سایر زمینه‌های فرهنگی بدیشان وابسته‌اند.

به نظر می‌رسید که کشورهای در حال توسعه کمتر قادر به کنترل محیط‌شان هستند و احتمالاً بیشتر تحت تأثیر عوامل یا آشفتگی‌های غیرمنتظره‌ی اطراف خویش‌اند و از این چند جنبه به نظر می‌رسید که کشورهای در حال توسعه متفاوت با کشورهای توسعه یافته هستند. لیکن با این امید که قابلیت دست‌یابی به توسعه‌ی همه‌جانبه را دارا هستند. کشورهای توسعه یافته‌ی غرب کعبه‌ی آمال کشورهای در حال توسعه، شده بودند. توسعه‌ی جوامع سنتی به جوامع مدرن یک بسط روشنفکرانه‌ی معاصر جهش اجتماعی داروینیسیم است.

• تعریفی مجدد از علل توسعه نیافتگی

مدل‌های غربی توسعه بر این باورند که علل اصلی توسعه نیافتگی در درون کشورهای توسعه نیافته قرار دارد تا مرتبط با عوامل خارجی باشد. این علل تصور می‌شد که عبارت باشند از: ۱- ماهیت قصور فردی (پیشه‌وران سنتی تقدیرگرا و به طور کلی غیرمسئول در برابر نوآوری‌های تکنولوژیک‌اند) و یا ۲- به دلیل یک ماهیت ساختاری-اجتماعی کشور به عنوان مثال (یک بورکراسی دولتی بیچیده‌ی نظام به شدت متکی بر زمین و نظایر آن) مدل‌های روشنفکرانه‌ی غربی توسعه و برنامه‌های همکاری تکنیکی اروپایی-امریکایی مبتنی بر چنین مدل‌هایی بود و احتمالاً کمتر به اهمیت شناخت فشارهای خارجی توسعه‌ی کشورها توجه داشت، نظیر دوره‌های تجارت جهانی، امپریالیسم اقتصادی کمپانی‌های بین‌المللی و وابستگی دریافت‌کنندگان برنامه‌های همکاری تکنیکی. الگوی حاکم کوتاهی و قصور را بیشتر به کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه نسبت می‌داد تا کشورهای توسعه یافته یا حتی توأم بر هر دو دسته از کشورها.

در خلال دهه‌ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این فرض، نسبت دادن قصور و کوتاهی به طور گسترده‌ای نه تنها در اروپا و آمریکا بلکه از سوی بیشتر رهبران دولت‌ها و به وسیله‌ی بسیاری از علمای علوم اجتماعی در امریکای لاتین، آفریقا و آسیا پذیرفته شده بود. بسیاری از افرادی که پیشتر در ایالات متحده یا اروپا تحصیل کرده بودند، دارای چنین تفکری بودند و برگزیدگان یا نخبگان قدرت کشورهای در حال توسعه غالباً بر فرض قصور داخلی به وسیله‌ی آژانس‌های همکاری تکنیکی بین‌المللی یا شرکت‌های چند ملیتی صحنه می‌گذاشتند.

قدرت بین‌المللی در عصر ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ در دست ایالات متحده تمرکز یافته بود و همین امر کمک کرد تا تلاش‌های بین‌المللی در عرصه‌ی توسعه به دنبال کردن یک اسناد علی‌قصور درونی و تقویت

آن به عنوان یک فرضیه منتهی شود.

از آنجایی که در یک سمت قرار داشتن آمریکا در معادلات جهانی شروع به شکستن در دهه‌ی ۱۹۷۰ کرد. (دست کم در شورای عمومی سازمان ملل متحد)، بنابراین در الگوی حاکم توسعه نیز شکست خورد. پست سیاه نفت اروپایی-امریکایی از جنگ سوم کیپور در سال ۱۹۷۳ نه تنها در توزیع مجدد میلیون‌ها دلار از کشورهای توسعه یافته به کشورهای معین در حال توسعه تبعیت کرد، بلکه به طور غم‌انگیزی اشاره بدان دارد که کشورهای در حال توسعه می‌توانند در موقعیت اجتماعی اقتصادی بین‌المللی مجدداً تعریف شوند.

بنابراین چرا از تعریف علل توسعه نیافتگی تعریف مجددی به عمل نمی‌آید؟

این امر از کنفرانس استکهلم در زمینه‌ی محیط انسانی در سال ۱۹۷۲ آغاز شد و در اجلاس پیشش یعنی کنفرانس جمعیت جهان بخارست و کنفرانس رم در خصوص تغذیه در سال ۱۹۷۴ تداوم یافت و نمایندگان کشورهای در حال توسعه شروع به مشارکت در تعریف مجدد از توسعه نیافتگی کردند، بنابراین عوامل و علل توسعه نیافتگی برای کشورهای در حال توسعه عوامل خارجی نیز مورد توجه واقع شد، چنان‌که عوامل داخلی نیز مورد توجه واقع شده بود.

• تکنولوژی کوچک و اقتصاددانان رادیکال

غربی‌ها همانند طراحان آموزش دیده‌ی غربی در کشورهای فقیر یاد گرفته بودند تا درباره‌ی مقیاس کوچک، فعالیت‌های متمرکز بر نیروی انسانی به عنوان یک عامل غیرکارا به عنوان یک نوع از سرمایه‌گذاری که رشد اقتصادی را به تعویق می‌اندازد، فکر کنند. (اونز Owens و شاو Shaw، ۱۹۷۴، ۲). اما این فرض ابتدایی الگوی حاکم درباره‌ی مرکزیت تکنولوژی نیز به زیر سؤال رفت. به عنوان مثال در چین، فلسفه‌ی مائویی اجازه نداد که ماشین‌ها و بوروکراسی غیر ضروری آن مردم را تحت کنترل در آورد، اما این امکان را فراهم آورد تا تکنولوژی به خدمت گرفته شود و به وسیله‌ی مردم کنترل شود. (ریفکین ۱۹۷۵)

«انقلاب سبز» ماهیتاً انتظار داشت تا نوعی از غایت‌گرایی را در کاربرد راه‌حل‌های تکنیکی برای مسائل اجتماعی بشر ارائه دهد. در واقع این امر به افزایش مؤثر گندم و برنج برداشت شده در پاکستان، هند و فیلیپین منتهی شد. اما انقلاب سبز نیز شکاف اقتصادی-اجتماعی بین کشاورزان کوچک و بزرگ و بین دولت و عموم مردم را بیشتر کرد.

بسیاری از اجاره‌داران و کارگران فاقد زمین مزارع با جانشین تراکتورها و ماشین‌های کشاورزی که مالکان بزرگ شروع به خریدن آنها کرده بودند از کار بیکار شدند، این کشاورزان فقیر روستایی به کجا باید می‌رفتند؟

تنها به شهرهای پرجمعیت کنونی.

بنابراین انقلاب سبز کمک کرد تا ثابت شود که بذره‌های اصلاح شده نمی‌تواند مسائل ناگوار کشاورزان را حل کند.

اقتصاددان انگلیسی ای. اف «شوماخر» (۱۹۷۳) جملاتی را به تکنولوژی پیشرفته در کتاب خود «کوچک زیباست» کرد و از «تکنولوژی متوسط» به عنوان سودمندترین عامل مشارکت در توسعه‌ی امریکای لاتین، آفریقا و آسیا حمایت می‌کند.

در سال ۱۹۷۶ به نظر می‌رسید که ایده‌ی شوماخر توسط کشورهای زیادی که گروه‌های تکنولوژی متوسط برای انطباق ابزار و روش‌های علمی با فرهنگ محلی ایجاد کرده بودند، اخذ شد. بسیاری از اقتصاددانان نیز در دهه‌ی ۱۹۷۰ درگیر انتقاد از الگوی حاکم بودند، به خصوص فرضیه‌ی این الگو در خصوص «یک نظریه‌ی خطی اجزای مفقوده» (همانند سرمایه، مبادلات خارجی، مهارت یا مدیریت) که به وسیله‌ی «رستو» ترویج شده بود. (۱۹۶۱)

بسیاری از این اقتصاددانان منتقد، برخی اشکال یک نظریه‌ی امپریالیستی نواستعماری و فرهنگی توسعه نیافتگی را یادآور می‌شوند و این سؤال که چه چیز معنا و ملاک سنجش توسعه است را مطرح می‌نمایند.

نمونه‌ی نظریاتی این‌گونه «سی‌برز» Seers و «جوی» Joy (۱۹۷۱) هستند. با نفوذترین این افراد در میان اقتصاددانان رادیکال «آندره کندر فرانک» است که به کاپیتالیسم به عنوان عامل اصلی استعمار، نابرابری و به طور کلی توسعه نیافتگی تأکید می‌کند: «این کاپیتالیسم ملی و جهانی است که توسعه نیافتگی را در گذشته ایجاد کرده است و در زمان حال نیز عامل ایجاد آن است.» (فرانک ۱۹۷۱، ص ۱)

گرچه فرانک زمینه را غنیمت می‌شمرد و نظر خویش را در جاهای دیگر نیز بیان می‌دارد، حتی در انتقادات وی نظیر «نو» Nove (۱۹۷۴) می‌پذیرد که بسیاری از مسائل بیشتر کشورهای در حال توسعه، از نوعی نیست که روابط عادی بازار کاپیتالیستی بتواند بهبود مؤثری را در آن تحقق ببخشد.

با هدایت تلاش‌های دانشگاهی به مقابله با الگوی اولیه‌ی توسعه و با پیشنهاد «نظریه‌ی وابستگی» (که وابستگی کشورهای فقیر به کشورهای غنی و مستعمرات/ مناطق داخلی به امپریالیست‌های شهری ایشان است) در همین جایگاه به عنوان تبیینی از توسعه نیافتگی فرانک منجر به تلاش‌های مجدد فکری دانشگاهی قابل توجهی در خصوص توسعه شد. و هنوز غبار این‌گونه فعالیت‌ها نخوابیده است. نوشته‌های فرانک کارکردهای تحلیلی با اهمیتی داشته است، لیکن نظریه‌ی وابستگی به طور تجربی حتی زمانی که از سوی جامعه‌شناسان در همراهی با فرانک مورد آزمون قرار می‌گیرد، بسیار دشوار است.

- شیوه‌های جایگزین توسعه

در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و دهه‌ی ۱۹۷۰ چندین واقعه‌ی جهانی با انتقادات روشنفکری در هم آمیخته و شروع به زیر سؤال بردن اعتبار الگوی حاکم قبلی کرد:

۱- بیزاری اکولوژیک با آلودگی محیطی در کشورهای توسعه یافته منجر به طرح این سؤال شد که پس از همه چیز آیا این کشورها می‌توانند مدل ایده‌آل توسعه باشند.

مسائل آلودگی و فشارهای جمعیت بیش از حد بر منابع موجود، بدین شک کمک کرد که آیا رشد اقتصادی بی‌پایان امکان‌پذیر یا مطلوب است و آیا سطح تکنولوژی بالا بهترین موتور توسعه است.

۲- بحران جهانی نفت نشان داد که در کشورهای در حال توسعه مشخص می‌تواند خود واضح مقررات بازی بین‌المللی باشند و یک مرتبه تبدیل به کشورهای در حال توسعه ثروتمند شوند.

رهایی ایشان از فقر ملی حتی در مقایسه با وضعیت سایر کشورهای توسعه یافته، نشان داد که می‌تواند درسی برای کشورهای همسایه‌ی ایشان در امریکای لاتین، آسیا و آفریقا باشد. در واقع مدتی از این تفکر که این کشورها این فرض اولیه را پذیرفته بودند که عمل توسعه نیافتگی در اصل درونی است، نمی‌گذشت.

۳- آزاد شدن ناگهانی روابط بین‌المللی با جمهوری خلق چین به دیگر بخش‌های جهان این اجازه را داد تا جزئیات مسیر دستیابی به توسعه‌ی این کشور دریابند. در این‌جا یکی از فقیرترین و بزرگترین کشورها قرار داشت که ظرف دو دهه تبدیل به یک معجزه‌ی نوگرایی Modernization شد.

بهداشت عمومی و نظام برنامه‌ریزی خانواده، تغذیه و پوشش مناسب شهروندان، بالا رفتن برابری، جایگاه قابل ملاحظه‌ای برای زنان، حسد کشورهای ثروتمند را برانگیخت و همه‌ی این موارد با حداقل همکاری خارجی و بدون رقابت‌های کاپیتالیستی قطعاً صورت گرفت. چین، و کمتر از آن کوبا، تانزانیا و شیلی (در اوایل دهه ۱۹۷۰) پیشنهاد کردند که باید جایگزینی‌هایی برای الگوی حاکم وجود داشته باشد.

۴- سرانجام و شاید قانع‌کننده‌ترین دلیل همه‌ی آنها این واقع‌گرایی دلسرد کننده بود که توسعه‌ای که از سوی کشورهای در حال توسعه با دنبال کردن دقیق این الگو حاصل شده بود، چندان مطلوب نبود.

اما اگر کسی توسعه را در اکثر کشورهای امریکای لاتین، آفریقا و آسیا در ۲۵ سال گذشته اندازه‌گیری کند، می‌بیند که چندان تحقق نیافته است.

به جای آن بیشتر تلاش‌های توسعه، رکود بیشتر، تمرکز بیشتر بر درآمد و قدرت، نرخ بیکاری بالا و کمبودهای تغذیه در این کشورها را به همراه داشته است.

یک مثال آن است که برنامه‌ریزی گروهی زاد و ولد در سطح روستایی در جمهوری خلق چین است، جایی که روستائیان تصمیم گرفتند که چند فرزند در هر سال باید داشته باشند و چه کسانی می‌توانند از این امتیاز برخوردار شوند.

نمونه‌ی دیگر تمرکززدایی توسعه در تانزانیا رخ داده است، جایی که بسیج فعالیت‌های اجتماعی به وسیله‌ی احزاب سیاسی، ارتش و به وسیله‌ی استماع گروهی به رادیو، کمک به ایجاد یک انگیزه‌ی جمعی برای مشارکت منطقه‌ای در فعالیت‌های توسعه کرد. چنان‌که رئیس‌جمهور جولیوس نایره گفته است: «اگر توسعه نفعش به مردم می‌رسد، مردم باید در بررسی، برنامه‌ریزی، فراهم آوردن امکانات طرح‌های توسعه‌شان مشارکت کنند». (در تانگانیکا، اتحاد ملی آفریقایی ۱۹۷۱). مردم قادر به ایجاد توسعه نیستند؛ بلکه تنها قادر به توسعه یافته کردن خود هستند و این واقعیت نه تنها در کشورهای کمونیستی و ملل سوسیالیست، بلکه در مجموعه‌های کاپیتالیستی نظیر کره و تایوان نیز اثبات شد.

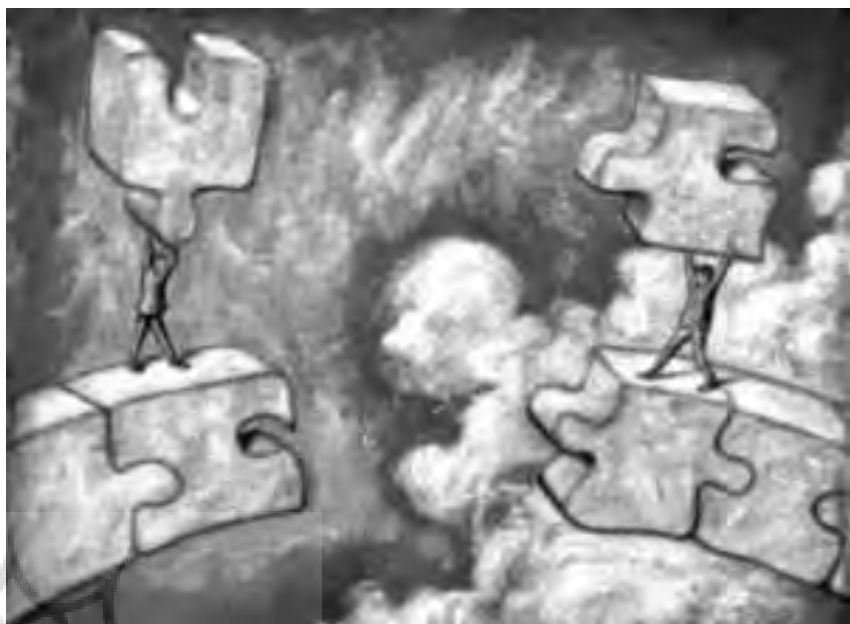
۳- اعتماد و اتکای به خود (اتکای درون‌زا) و استقلال در توسعه با تاکید بر قابلیت‌های منابع محلی.

مفهوم‌سازی مائوتسه تونگ از توسعه‌ی درون‌زای ملی در چین نمونه‌ای از این نقطه‌نظر است، که دربردارنده‌ی رد/انکار کمک‌های خارجی (پس از چند سال از همکاری‌های این‌گونه با روسیه)، در کنار تمرکززدایی انواع معین توسعه در سطح روستایی (چنان‌که قبلاً ذکر شد)، نه تنها ممکن است کمک‌های بین‌المللی و دو جانبه‌ی همکاری تکنیکی رد شود، بلکه بر همین اساس بیشتر مدل‌های خارجی توسعه که منتهی به پذیرش این نقطه‌نظر که هر کشور و شاید هر روستا برای توسعه باید راه خویش را در پیش گیرد نیز رد می‌شوند. بنابراین اگر این امر پذیرفته شود، شاخص‌های استاندارد شده‌ی نرخ توسعه، کاملاً بی‌اعتبار و نامربوط می‌شوند.

۴- پیوند نظام‌های سنتی و مدرن، بنابراین نوگرایی یک تلفیق ایده‌های قدیمی و جدید با ترکیب دقیق جنبه‌های متفاوت در هر محل است. پیوند طب چینی با پزشکی علمی غربی در چین معاصر مثال این شیوه در توسعه است.

طب سوزنی و آنتی‌بیوتیک کاملاً ذهنی مردم آمیخته می‌شوند؛ چنانکه با همین تجربه نشان داده شد. تلاش‌هایی این‌گونه به این سفسطه‌ی پوچ پایان می‌دهد که به یاد داشته باشیم سنت، در واقع نوگرایی دیروز است.

تا دهه‌ی ۱۹۷۰ تفکر توسعه این را می‌رساند که نهادهای سنتی باید کاملاً به وسیله‌ی رقیبان مدرن خود جایگزین شوند و اخیراً این امر شناخته شد که این اشکال سنتی می‌تواند در توسعه مستقیماً مشارکت داشته باشد.



اگر این برنامه‌های توسعه‌ی ارائه شده گونه‌ای از آزمون الگوی روشنفکرانه مبتنی بر اصول اساسی آن باشد، این مدل تلاش تمایلات جدی-تری را برای دنبال شدن به همراه داشته است.

• عناصر توسعه‌ی جدید

براساس همین وقایع، این نتیجه‌گیری گسترش یافت که جایگزینی‌های بسیاری برای توسعه وجود دارد.

گرچه ترکیب این عناصر ممکن است در خصوص هر کشور متفاوت باشد، با این وصف برخی عناصر اصلی این مفهوم‌سازی نوین آغاز به ظهور کرد:

۱- برابری توزیع اطلاعات، منافع اقتصادی-اجتماعی و مواردی از این قبیل.

این تأیید جدید در توسعه منجر به این واقع‌گرایی شد، روستائیان و افراد فقیر شهری باید مخاطبان مقدم برنامه‌های توسعه باشند و عمومی‌تر از آن این که کم کردن شکاف‌های اقتصادی-اجتماعی با کنار هم آوردن بخش‌های عقب مانده، اولین وظیفه در بیشتر کشورها است.

۲- مشارکت مردمی در برنامه‌ریزی و اجرای توسعه‌ی درون‌زا (خوداتکایی در توسعه) معمولاً به وسیله‌ی تمرکززدایی فعالیت‌هایی معین در سطح روستایی انجام می‌گیرد.

توسعه‌ی کمتر صرف یک کارکرد دولت‌های ملی است که برای روستائیان صورت می‌گیرد، گرچه این امر شناخته شده است که شاید همکاری برخی دولت‌ها حتی برای توسعه درون‌زای منطقه‌ای ضروری است.

مشابه بسیار دور باشند. بنابراین مدل‌های مختلف و چندگانه‌ی توسعه در حال حاضر در دسترس هستند.

- توسعه چیست؟

جدای از انتقادات مختلف الگوی حاکم توسعه، سؤالاتی در خصوص مفهوم توسعه از الگویی که مبتنی بر رشد مادی‌گرایانه و اقتصادی آغاز شد که مفاهیم دیگری را که بر این ارزش‌ها نقطه‌ی پایان می‌گذارد نظیر پیشرفت اجتماعی، برابری و آزادی مطرح کرد. بنابراین هر ملتی باید یک مسیر مستقل را در راه توسعه دنبال کند که مبتنی بر دقیقاً سبک توسعه‌ی مورد تقاضای خودش باشد. بر همین اساس توسعه به طور ساده تغییری قدرتمند در جهت نوعی نظام اجتماعی، اقتصادی است که یک کشور در خصوص نیازهای خود اتخاذ می‌کند. (شرام و نومر ۱۹۷۶) توسعه، تغییری است به سوی الگوهای جامعه‌ای که اجازه‌ی واقع‌گرایی بهتری از ارزش‌های انسانی

کشورهای آفریقایی نباید از الگوهای توسعه‌ی کشورهای صنعتی تقلید کنند؛ لیکن الگوهای توسعه‌ی متناسب با الگوهای فرهنگی و سنتی بومی آفریقایی را می‌توانند بپذیرند. (اومو، فداکا ۱۹۷۴) (جدول ۱)

البته این الگو هنوز نیز با حرارت از سوی برخی از کشورها دنبال می‌شود، اما حتی در این کشورها نیز با اصلاحات اساسی معین دنبال می‌گردد.

مدل چینی یا دست کم اجزای ویژه در همه‌جا هنگامی که ملل تمایل پیدا کردند که مزایای مشخص آتی دموکراسی لیبرال برای کنترل دولتی منسجم را که فکر می‌کردند برای نگهداری ملیت در قبیله، مذهب یا احزاب محلی دنبال کنند، پذیرفته شده بود یا می‌رفت تا پذیرفته شود.

مادامی که کامبوج، ویتنام و شاید تانزانیا تحت تأثیر مسیر چین به توسعه قرار دارند، به نظر می‌رسد که این کشورها از پذیرش الگوهای

جدول ۱ - ظهور جایگزینهای الگوی حاکم توسعه

عناصر اصلی در الگوی حاکم توسعه	ظهور جایگزینهای الگوی حاکم	عوامل مقتضی هدایت کننده به ظهور جایگزینها
۱- رشد اقتصادی	برابری در توزیع	۱- بیزاری توسعه از نرخ کند توسعه‌ی اقتصادی در خلال دهه‌ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰
		۲- انتشار گزارش پیرسون
		۳- بیاعتقادی نسبت به نظریه‌ی نشر در خصوص توزیع منافع توسعه
۲- تکنولوژی انباشت سرمایه	۱- در ارتباط با کیفیت زندگی	۱- مسائل آلودگی محیط زیست در اروپا- آمریکا و ژاپن
	۲- پیوند نظامهای سنتی و مدرن در یک کشور	۲- محدودیت رشد
	۳- تأکید بیشتر بر سطوح میانی و تکنولوژی انباشت کار	۳- بحران انرژی منبعت از جنگ یوم کیپور در ۱۹۷۳
۳- برنامه‌ریزی متمرکز	۱- اتکای به خود در توسعه	۱- تجربه‌ی جمهوری خلق چین با توسعه‌ی متکی به خود، مشارکتی و غیر متمرکز (به طور گسترده شناخته شده در همهجا پس از ۱۹۷۱)
	۲- مشارکت مردمی در برنامه‌ریزی توسعه‌ی متکی به خود غیر متمرکز و اجرای آن (به عنوان مثال در سطح روستایی)	۲- بیزاری توسعه
۴- علل درونی اصل توسعه نیافتگی	۱- علل درونی و خارجی توسعه نیافتگی (بیان تعریفی مجدد از مسائل و مشکلات کشورهای در حال توسعه)	۱- افزایش قدرت نفت در سال‌های پس از بحران انرژی در ۱۹۷۳-۱۹۷۴
		۲- تغییر در قدرت جهانی، بسط یافته در رفتار انتخاباتی در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد و کنفرانس جهانی ملل متحد در استکهلم، بخارست و رم.
		۳- انتقاد از الگوی حاکم به وسیله‌ی اقتصاددانان رادیکال چون فرانک و سایر نظریه‌پردازان وابستگی

جدول شماره ۱، جایگزین‌های متعدد مطرح را در مقایسه با الگوی حاکم توسعه و برخی عوامل مسکن که منجر به توسعه می‌شود خلاصه کرده است. در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ این امر کاملاً یقین به نظر می‌رسید که الگوی حاکم نیز خواهد گذشت، دست کم به عنوان مدل اصلی توسعه در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا.

و نیز به سوی جامعه‌ای که اجازه‌ی کنترل بیشتری بر محیط و بر سرنوشته سیاسی خودشان می‌دهد و افراد خودش را قادر می‌سازد تا کنترل بیشتری را بر خویشتن به دست آورند.

ما این مفهوم‌سازی‌های نوین از توسعه را با این تعریف از توسعه خلاصه می‌کنیم که «توسعه به عنوان یک فرآیند مشارکت گسترده‌ی تغییر اجتماعی در جامعه است، با این قصد که در هر دو زمینه‌ی مادی و اجتماعی پیشرفت را (شامل برابری بیشتر، آزادی و سایر کیفیت‌های ارزشمند) برای اکثریت مردم از طریق حصول کنترل بیشتر بر محیط اطرافشان تحقق بخشد». (راجرز b ۱۹۷۵)

بنابراین مفهوم توسعه، بسط داده شده و قابلیت انعطاف بیشتری یافته، و همین‌طور که اشارات جانبی انسانی‌تر شده است.

- ارتباطات در توسعه

ظهور جایگزین‌ها به جای الگوی قدیمی توسعه، این را می‌رساند که نقش ارتباطات در توسعه نیز باید تغییر کند.

قبلاً ارتباطات جمعی این‌گونه ملاحظه شده بود که نقش مهمی در توسعه بازی می‌کند، به خصوص در ارسال پیام‌های اطلاعاتی و اقناعی از یک دولت به عموم مردم پایین دست براساس شیوه‌ی سلسله مراتبی.

یک دهه یا به عبارتی یک دهه پیش، ارتباطات جمعی غالباً فکر می‌شد که بسیار قدرتمند و دارای تأثیر مستقیم بر توسعه است. «این فشار ارتباطات بود که سقوط جوامع سنتی را به همراه داشت». (پای Pye ۳-۴-۱۹۶۳)

و از جهاتی نیز این دیدگاه از سوی پژوهش‌های ارتباطی تقویت شد. مطالعه‌ی اخیر و با نفوذ نوسازی خاورمیانه از برنر (۱۹۸۵) دانش پژوهان ارتباطی را بدین سو هدایت کند که وسایل ارتباط جمعی نوعی تکثیر کننده‌ی جادویی برای توسعه در سایر کشورهای در حال توسعه‌اند.

این دوران با خوشبینی قابل ملاحظه درباره‌ی امکانات مشارکت ارتباطات در توسعه شناخته می‌شود که افراد باید با این عقیده‌ی خوشبینانه‌ی عمومی درباره‌ی امکانات تسریع توسعه، سازگار باشند. دقیقاً وسایل ارتباطی در خلال دهه‌ی ۱۹۵۰ و دهه‌ی ۱۹۶۰ گسترش یافتند، سوادآموزی در بیشتر کشورهای در حال توسعه گسترش یافت و این امر منجر به در معرض استفاده قرار دادن بیشتر افراد در زمینه‌ی مواد چاپی شد.

رادیوهای ترانزیستوری به همه‌ی روستاها نفوذ کرده بود. یک جریان حاکم یک جهتی جریان ارتباطات از آژانس‌های دولتی توسعه به مردم در الگوی مسلط حاکم شده بود و به نظر می‌رسید که وسایل ارتباط جمعی می‌تواند به طور ایده‌آل منطبق با این نقش باشد. آنها می‌توانستند پیام‌های اطلاعاتی و اقناعی را درباره‌ی جزئیات برنامه‌های توسعه به

سرعت به مخاطبان بی‌شمار برسانند.

مجموعه‌ای از پژوهش‌های ارتباطی در کشورهای مختلف در حال توسعه انجام شد. نمونه‌های آن پژوهش میدانی من در کلمبیا راجرز (۱۹۶۵) و فریز (Frys ۱۹۶۴) در ترکیه است که نشان داد که استفاده از وسایل ارتباط جمعی به طور زیادی بستگی به متغیرهای فردی نوسازی دارد. (Modernization)

اما بدون شک، برخی از باثبات‌ترین شواهد در خصوص تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر نوسازی، از پژوهش ۶ کشور به وسیله‌ی اینکلس (Inkles) و اسمیت (۱۹۷۴:۱۴۶) گرفته می‌شود، کسانی که نتیجه گرفتند: «وسایل ارتباط جمعی در ردیف اول قرار دارند و در کنار مدرسه و کارخانه، به عنوان جایگزین‌های اصلی نوسازی فردی هستند».

تحلیل‌های همبستگی از داده‌های پیمایشی در خصوص وسایل ارتباط جمعی و نوگرایی دقیقاً ثابت نمی‌کند که موارد پیشین علت بعدی‌ها هستند، لیکن آنها به درجه‌ی معینی از هم تغییری بین دو مجموعه متغیرها اشاره دارند. اما نوع دیگر طرح‌های پژوهش‌های ارتباطی در ارزیابی نقش ارتباطات جمعی در توسعه فراتر رفته است: یعنی تجربه‌ی میدانی در این شیوه، برخی کانال‌های ارتباط جمعی نوعاً در شماری از روستاها معرفی می‌گردد و آثار توسعه‌اش از طریق تفاوت اندازه‌گیری تأثیرات بر تعداد افراد و دنبال کردن پیمایش قابل ارزیابی خواهد بود.

به عنوان مثال یکی از اولین و بانفوذترین این‌گونه تجربیات میدانی به وسیله‌ی نورات (Neurath ۱۹۶۲) در هند، به منظور تعیین حوزه‌های تأثیرگذاری رادیو انجام شد.

سایر تجربیات میدانی تاکنون در راستای خطوطی مشابه به وسیله‌ی پژوهشگران ارتباطی در امریکای لاتین، آفریقا و آسیا انجام شده بود. مزیت ویژه‌ی تجربیات میدانی این است که نتایج‌اش غالباً به نسبت قابل رؤیت و راحت‌تر در برنامه‌های توسعه در مقیاس بزرگ قابل قبول است.

به عنوان مثال تجربه‌ی میدانی نورات مستقیماً به یک برنامه‌ی رادیویی در عرصه‌ی ملی در هند منتهی شد. لیکن در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ علی‌رغم این پژوهش قابل توجه، قدرت نسبی وسایل ارتباط جمعی در هدایت به توسعه در اصل مفروض بود تا اثبات نشده.

بدون شک تعیین آثار وسایل ارتباطی در توسعه، موضوعی پیچیده است. مخاطبان تحقیق پیمایشی در خصوص آثار ارتباطی و تجربیات میدانی، در عمل به لحاظ اندازه و تعداد اندک بودند و به همین دلیل شواهد استواری در این خصوص نمی‌توان ارائه داد، تمایلی وجود داشت تا یک نقش قدرتمند برای وسایل ارتباط جمعی در توسعه فرض شود. در عمل این جایگاه اغراق‌آمیز، نزدیکی مشابهت‌آمیزی با مدل تزریقی



هرز، یک گونه گیاه جدید، یا برنامه‌ریزی خانواده آشنا شده بودند، پرسیده شد که منابع یا کانال‌هایی که از طریق آنها می‌توانند ایده‌های جدید را فراگیرند چیست؟ وسایل ارتباط جمعی تقریباً هیچ وقت ذکر نشد. کانال‌های میان‌فردی و موارد مشابه آن کلاً در نشر نوآوری‌ها غلبه داشتند.

یک تبیین ممکن از این بی‌هنجاری به نظر می‌رسد که در محتوای پیام‌های وسایل ارتباطی باشد که بررسی نشان داد که به ندرت حامل پیام‌های خاص در خصوص نوآوری بوده‌اند، (مانند نوآوری چیست، چگونه به وجود می‌آید، و با چه ارزشی و چگونه به کار می‌رود) حتی زمانی که محتوای بیشتری برای تشویق توسعه‌ی ملی در یک حالت کلی وجود داشت، این امر به چشم نمی‌خورد (مانند اخبار در خصوص آغاز ساخت یک بزرگراه جدید، انتخاب وزیر جدید کشاورزی و نظایر آن).

بنابراین هنگامی که محتوای وسایل ارتباطی مورد تحلیل قرار گرفت، دریافت شد که توجه بسیار کمی به نوآوری‌های تکنولوژیک که منتشر می‌شود، وجود دارد. آنها غالباً از طریق ارتباطات میان‌فردی منتشر می‌شوند ۱- از کارمندان دولتی توسعه به نمایندگان و ۲- در میان هم‌تایان ایشان در مخاطبان انبوه.

بارقوتی (Barghouti ۱۹۷۴) به تحلیل محتوای رسانه‌های چاپی و الکترونیک در اردن پرداخت و دریافت که اخبار کشاورزی جایگاه کم-اهمیتی را در میان سایر مقولات محتوای وسایل ارتباط جمعی

آثار وسایل ارتباطی در ایالات متحده دارد یک جایگاه کاملاً جذاب که عاقبت پژوهش‌های ارتباطی با جهت‌گیری تجربی را از پا درآورد. (راجرز، شومیکر، ۱۹۷۱)

به تدریج بدین امر پی برده شد که نقش وسایل ارتباط جمعی در تسهیل فرآیند توسعه، غالباً غیرمستقیم و تنها مشارکتی است تا تأثیر مستقیم و قدرتمند. اما این نقش براساس موفقیت‌هایی نظیر رسانه، پیام، مخاطب و ماهیت اثرات مورد انتظار تغییر می‌کند.

- انتقادات از نقش ارتباطات در توسعه

در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و دهه‌ی ۱۹۷۰ شماری از ارزیابی‌های انتقادی نسبت به نقش ارتباطات جمعی در توسعه صورت گرفت. برخی دانش‌پژوهان، به ویژه در امریکای لاتین، دریافتند که نقش وسایل ارتباط جمعی در کشورهاشان به عنوان یک بسط روابط استعماری مبتنی بر کمپانی‌های چند ملیتی ایالات متحده به خصوص از طریق آگهی‌های بازرگانی محصولات تجاری است. علاوه بر آن، سوالاتی درباره‌ی الگوهای غالب مالکیت نخبگان و کنترل ایشان بر نهادهای وسایل ارتباط جمعی در امریکای لاتین و نفوذ این مالکان بر محتوای وسایل ارتباطی پرسیده شد.

دهه‌ی ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ شاهد برخاستن شماری از دیکتاتورهای نظامی در امریکای لاتین، آفریقا و آسیا بود و این دولت‌ها بر نقش تبلیغات سیاسی (Propaganda) وسایل ارتباطی و کاهش اطمینان همگانی در ارتباطات جمعی تأکید می‌ورزیدند.

محققان ارتباطی همچنین آغاز به پرسش در باب برخی از پیش‌فرض‌های پیشین خود کردند و به خصوص به طور انتقادی با بی‌توجهی‌های اولیه‌ی خود نسبت به محتوای وسایل ارتباط جمعی.

نیاز به تغییرات ساختاری- اجتماعی علاوه بر ارتباطات، چنانچه توسعه صورت می‌گرفت و قصور و کوتاهی نقطه‌نظر کلاسیک نشر نوآوری‌ها که تبدیل به یک تبیین با اهمیت توسعه‌ی سطح خرد (Micro level development) شده بود، رو کردند.

• بی‌توجهی به محتوای رسانه‌ها

ما قبلاً نشان دادیم که استفاده از وسایل ارتباط جمعی توسط افراد در کشورهای در حال توسعه، چنان که از نگرش‌ها و رفتار نوین ایشان مشهود است به میزان نسبتاً بالایی مربوط به مدرنیزه شدن ایشان است. این امر به نظر منطقی می‌رسد، زیرا چنین تصور می‌شود که وسایل ارتباط جمعی در کل حامل پیام‌های طرفدار توسعه هستند (راجرز باسونینگ، ۱۹۶۹)

با این وصف یک بی‌هنجاری مبهمی ظهور کرد. وقتی افراد در کشورهای در حال توسعه که با نوآوری‌هایی چون آفت‌کشی علف‌های

اشغال می‌کند، به عکس بسیاری از اخبار سیاسی در این وسایل ارتباطی به چشم می‌خورد. تحقیق پیمایشی در خصوص یک نمونه کشاورز اردنی نشان می‌دهد که تنها ۹ درصد از افراد مورد بررسی به وسایل ارتباط جمعی به عنوان منبع اطلاعاتی خود در زمینه‌ی کشاورزی اشاره داشته‌اند، اما ۸۸ درصد اطلاعات سیاسی خود را از وسایل ارتباطی کسب کرده‌اند.

مطالعه‌ی بارقوتی مزیت ترکیب تحلیل محتوای وسایل ارتباطی را با مخاطب‌پژوهی نشان داد (چنان‌که شین‌گی و مودی در مقاله‌ی خود در خصوص موضوع فعلی همین کار را انجام دادند) و پیشنهاد می‌کند که اگر ما بخواهیم درک بیشتری از نقش وسایل ارتباطی در توسعه داشته باشیم نیاز به تحلیل محتوای پیام‌های بیشتری از وسایل ارتباط جمعی در کشورهای در حال توسعه داریم.

• نیاز به تغییر ساختاری

مثال ارتباطات

حتی در دوران الگوی مسلط به این امر پی برده شد بود که مشارکت ارتباطات جمعی با توسعه، غالباً از سوی ساختار اجتماعی و داده‌های منابع دور از دسترس و نظایر آن محدود شده بود. البته این امر بیشتر در عرصه‌ی توسعه بود تا فقط ارتباطات و اطلاعات، اما دست کم برخی امیدواری‌هایی وجود داشت که با بالا بردن الهامات همگانی برای نوگرایی، فشارها منجر به ایجاد تغییر در برخی از عوامل محدود کننده‌ی توسعه شد.

در دهه‌ی ۱۹۷۰ این امر آشکار گردید که موانع ساختاری-اجتماعی در خصوص توسعه غالباً با تأثیرات غیرمستقیم رسانه‌ها یا حتی مداخلات مستقیم‌تر غیرقابل وصول است. تحت این شرایط پی برده شد که نقش ارتباطات اجتماعی در توسعه باید کمرنگ‌تر از تفکر پیشین باشد و پژوهش ارتباطی طراحی شده است تا فقط تعیین کند که به چه میزان محدودیت‌های ساختاری در خصوص تأثیرات توسعه‌ای ارتباطات جمعی اعمال شود.

توضیح این‌گونه پژوهش‌ها را بررسی گرانیگ در میان کشاورزان کلمبیایی (۱۹۷۱) ارائه می‌دهد: وی نتیجه‌گیری می‌کند که «ارتباطات یک عامل مکمل نوگرایی و توسعه است... و می‌تواند تأثیر کمی بگذارد، مگر آن‌که تغییرات ساختاری ابتدا برای شروع فرآیند توسعه حادث شده باشد».

این‌گونه مطالعات کمک می‌کند تا گفته‌های هیجان‌آمیز پیشین محققان ارتباطات را در خصوص قدرت رسانه‌ها تغییر دهد.

• نشر نوآوری‌ها Diffusion of innovation و توسعه

یکی از غالب‌ترین انواع پژوهش ارتباطی در کشورهای در حال

توسعه مرتبط با نشر نوآوری‌هاست.

(چنان‌که در خصوص این موضوع قبلاً اشاره شد) در این‌گونه پژوهش یک ایده به عنوان یک امر نو که به وسیله‌ی گیرنده دریافت می‌شود -نوآوری- به عنوان اشاعه از طریق یک سیستم دنبال می‌گردد. (راجرز باشومیکر ۱۹۷۱)

نوآوری معمولاً یک ایده‌ی تکنولوژیک است و بنابراین فرد می‌تواند ببیند که پژوهش پیشین نشر بهتر می‌تواند با الگوهای مسلط متمرکز بر تکنولوژی و ارتباطات واژگونه‌اش با همگان منطبق گردد. در خلال دهه‌ی ۱۹۶۰ افزایش وحشتناکی در شمار مطالعات نشر در کشورهای در حال توسعه صورت گرفت، این پژوهش‌ها مخصوصاً مرتبط با نشر نوآوری‌های کشاورزی و روش‌های برنامه‌ریزی خانوادگی بوده است. در واقع در حدود ۵۰۰ مطالعه‌ی نشر برنامه‌ریزی خانوادگی در هند به تنهایی صورت گرفته است (راجرز ۱۹۷۳). بسیاری از آنها بیشتر با سخت‌گیری‌های علمی مورد انتظار یا نیروی ابتکار طراحی‌های باقی مانده است.

شماری از انتقادات پیش‌فرض‌ها و جهت‌گیری‌های پژوهش نشر در دهه‌ی ۱۹۷۰ آشکار شد:

نظیر مارسو^۲ (۱۹۷۲)، گرانیگ^۳ (۱۹۷۱)، گلدینگ^۴ (۱۹۷۴)، هونز^۵ (۱۹۷۲) و بلتران^۶ (۱۹۷۵)، همانند مقالات دیازبردناو^۷ و رلینگ^۸ و سایرین در موضوع حاضر. این انتقادات متمرکز بر سوگیری طرفدار نوآوری از این‌گونه پژوهش‌ها و بر تمایل برای نشر در شکاف‌های اقتصادی، اجتماعی گسترده‌ی یک مخاطب روستایی بود.

خارج از این‌گونه انتقادات رک (صریح) شماری از اصلاحات در مدل نشر کلاسیک و در طرح‌های پژوهشی کاراً صورت گرفت (مانند تجربیات بیشتر میدانی و تحلیل‌های شبکه) و این روش‌های جدیدتر در حال حاضر به کار گرفته می‌شود (راجرز ۱۹۷۶-۱۹۷۳) پس از یک گردش ۲۰ ساله مراکز پژوهشی ایالات متحده، نوردن استرنگ Nordenstreng (۱۹۶۸)، محققان امریکای شمالی را برای نگرش بیش از حد علمی مورد انتقاد قرار می‌دهد، وی آن را به عنوان بدهی به واقعیت توضیح می‌دهد که پژوهش‌های ارتباطی امریکایی در یک فضای رفتارگرایی و کنش‌گرایی رشد کرده است و به لحاظ روش‌شناسی تکنیکی صحیح، اما در سودمندی مفهومی ضعیف است.

این تفسیر در خصوص پژوهش ارتباطی در ایالات متحده همچنین ممکن است در پژوهش نشر به کار برده شود. این‌گونه بررسی‌های غالباً بی‌جهت با منبع، «در برابر» گیرنده، جهت‌گیری می‌شود که شاید انعکاسی از یک مدل خطی یک‌سویه‌ی ارتباطی و از روش اجزای مکانیکی و اتمی، بیشتر پژوهش‌های ارتباطی باشد. بنابراین اصلاحات مورد نیاز در مدل نشر کلاسیک نظیر یک ارتباط گسترده‌تر با شکاف‌های تأثیرات ارتباطی و اهمیت مشارکت مخاطب در فرآیند نشر ممکن است

قرار می‌دهد، کمتر است و به احتمال زیادتر قابل تأمین است و ماهیت فعالیت‌های توسعه، قابل انعطاف‌تر و متناسب‌تر با تفسیر نیازهای محلی به دلیل تمرکززدایی در برنامه‌ریزی (برنامه‌ریزی غیرمتمرکز) تصمیم‌گیری و اجرا است.

طبیعتاً توسعه‌ی متکی به خود (درون‌زا) نقشی کاملاً متفاوت را برای ارتباطات به همراه دارد تا نقشی که در ردی توسعه‌ی واژگونی در گذشته بر آن مترتب بود.

اطلاعات فنی در خصوص مسائل توسعه و امکانات و درباره‌ی نوآوری‌های متناسب، به وسیله‌ی نظام‌های محلی از دولت‌های مرکزی جستجو می‌شد، بنابراین نقش آژانس‌های توسعه‌ی دولتی در اصل، ایجاد ارتباط در پاسخ به این نیازهای با اهمیت محلی است تا طراحی و اعمال رقابت‌های ارتباطی واژگونه.

وسایل ارتباطی ممکن است برای تغذیه گروه‌های محلی با اطلاعات ماهیتاً زمینه‌ای درباره‌ی نیازهای بیان شده از سوی ایشان و انتشار نوآوری‌هایی که ممکن است پاسخگوی برخی از این نیازها باشد، به کار رود.

این کارکرد ارتباطات در رقابت‌های گروه‌های شنونده‌ی رادیو برای بهداشت عمومی و تغذیه‌ی کشاورزی که در تانزانیا به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ انتقال داده شده بود، توضیح داده شده است. رقابت اخیر استمرار ماهانه‌ی مشارکت گروه‌های رادیویی ۲/۵ میلیون روستایی را که تقریباً ۴۰ درصد جمعیت جوان تانزانیاست، جلب کرد. در حالی که رقابت بهداشت عمومی اولیه به ۲ میلیون نفر می‌رسید (هال ۱۹۷۵ و داتس و هال ۱۹۷۴) هر دوی این رقابت‌های منتهی به یک توسعه‌ی گسترده‌ی درون‌زا در سطح روستایی شد. به عنوان مثال در رقابت بهداشتی، عرصه‌های رادیویی، تصمیم به ساخت سرویس‌های بهداشتی، خیابان‌ها و جاده‌های روستایی و حفر چاه گرفته و سایر امور بهداشتی و استانداردهای پزشکی را به وجود آوردند. اگر چه برنامه‌های رادیویی (و موارد مکتوب و مرتبط) توجه ملی را به مسائل بهداشتی معطوف داشته و اطلاعاتی را درباره‌ی راه‌های معین حل مسائل ایشان فراهم آوردند؛ هر یک از تقریباً یکصد هزار بخش رادیویی این پیام‌های وسایل ارتباط جمعی را مورد بحث قرار می‌دادند و آنها را در شرایط محلی به کار می‌بستند و تصمیم می‌گرفتند کدام‌یک از فعالیت‌های بهداشتی مورد نظر ایشان قابل ارائه است (اگر داشته باشد) و سپس بر این مینا با دریافت کمترین مساعدت مستقیم از وزارت بهداشت عمومی این فعالیت را انجام می‌دادند. بنابراین نقش ارتباطات جمعی در توسعه‌ی متکی به خود مجازتر و حمایتی‌تر از روش‌های توسعه‌ی واژگونه است.

جایی که شهروندان محلی مسائل خویش را بیان می‌دارند و ترغیب می‌شوند تا خطوط معینی از عمل را برای حل مسائل خویش دنبال

همچنین دربردارنده‌ی الزاماتی برای همه‌ی عرصه‌ی ارتباطات باشد. (به خصوص مقاله‌ی جوان دیاژ Juan Diaz Bordenave)

• مفهوم‌سازی جایگزین نقش ارتباطات در توسعه

در این بخش ما برخی جهات شیوه‌ی جدیدتر مفهوم‌سازی توسعه‌ی ارتباطات را توصیف می‌کنیم:

توسعه‌ی درون‌زا (توسعه‌ی متکی به خود)، شکاف آثار ارتباطی و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی

• توسعه‌ی متکی به خود

اکثر کشورها در گذشته به طور ضمنی توسعه را بر حسب آنچه که دولت برای مردم انجام می‌دهد، تعریف می‌کردند. تصمیمات در خصوص توسعه‌ی مورد نیاز، توسط دولت‌های ملی در شهرهای بزرگ گرفته می‌شد و در قالب برنامه‌های توسعه که به وسیله‌ی کارمندان دولت که با عموم مردم در ارتباط بودند (در سطح عملیاتی) و به منظور شکل دادن و ترغیب ایشان به تغییر برخی جنبه‌های رفتاری انجام می‌شد، صورت می‌گرفت.

این روش واژگون در دستیابی به توسعه، یک نقش یک‌جهتی ارتباطات را می‌رساند:

منابع، کارمندان رسمی دولت‌اند که در جستجوی شکل دادن و ترغیب مخاطبان انبوه گیرندگان بودند.

در سال‌های اخیر، کشورهای چندی (به عنوان مثال مردم کشورهای جمهوری خلق چین، تانزانیا، جمهوری کره و تایوان) به اهمیت توسعه‌ی متکی به خود و در سطح روستا و در همسایگی آن، سطح شهری پی برده‌اند. براساس این شیوه، برخی انواع گروه‌های کوچک در سطح محلی (کلپ مادران در کره، انجمن کشاورزان در تایوان، کلپ‌های استماع رادیو در تانزانیا و کمون‌ها و یا بریگادها در چین) در اصل مسئولیت‌هایی از این دست را پذیرفته‌اند:

۱- برای تصمیم‌گیری در باب این فکر، دقیقاً چه نوعی از توسعه در روستاهای ایشان با نواحی همسایه مورد نیاز است.

۲- برای برنامه‌ریزی چگونه می‌توان بدین هدف توسعه دست یافت.

۳- برای دستیابی به منابع دولتی و غیردولتی چه چیزهایی ضروری است.

۴- چگونه فعالیت‌های توسعه‌ای خویش را انجام دهند.

مزایای این روش توسعه‌ی متکی به خود (توسعه‌ی درون‌زا) این است که نرخ تحقق اهداف غالباً بیشتر از زمانی است که در نمونه‌ی واژگونه‌ی توسعه به وسیله‌ی دولت حاصل می‌شد، پرداخت هزینه‌ها توسط دولت که غالباً منابع کافی را در اختیار اکثر کشورهای فقیر

کنند که معمولاً دربردارنده‌ی نسبت قابل توجهی از وابستگی به دولت نیز هست.

ارتباطات جمعی ممکن است حتی در مساعدت به فعالیت‌های توسعه‌ی درون‌زای گروه‌های روستایی در کره و چین کمتر اثر مستقیم داشته باشد. کلپ‌های مادران در جمهوری کره در حدود ۲۴۰۰۰ روستا را سازماندهی کرد، در اصل دولت در آشناسازی سال ۱۹۶۸ به منظور تشویق نشر برنامه‌ریزی خانواده و ارائه‌ی طرح جلوگیری از آبستنی پذیرندگان مساعدت کرد.

نوفا پس از چندین گردهمایی هر یک از کلپ‌های مادران شروع به دنبال نمودن فعالیت‌های ضروری کرد: بهبود تغذیه، تولید مواد غذایی و نگهداری آن، بهداشت عمومی، بهداشت کودک، صندوق‌های تعاونی، تساوی زنان، و نظایر آن.

یک مجله‌ی ماهانه برای هر یک از سرپرست‌های کلپ مادران ارسال می‌شود که انجام توسعه‌ی متکی به خود عبرت‌آمیز کلپ‌های معین را توضیح می‌دهد و بنابراین دیگران نیز می‌توانند برای انجام تلاش‌های گسترده‌تر توسعه، از آن عبرت بگیرند. (کین کاید و سایرین، ۱۹۷۳، پارک و سایرین ۱۹۷۴، راجرز ۱۹۷۵)

مشابه آن در میان مردم جمهوری خلق چین، وسایل ارتباط جمعی اطلاعات را در خصوص اتمام توسعه متکی به خود روستاهای خاص در سایر نظام‌های محلی مشابه، به جریان می‌اندازد. به عنوان مثال ایده‌ی برنامه‌ریزی گروهی تولد (که همه‌ی اعضای یک جامعه یا گروه کاری یا کمیته همسایگی شهری سالانه گرد هم می‌آیند تا جایگاه جمعیت شناسی آن را تشخیص دهند و در زمینه‌ی اهداف زاد و ولد ایشان برای سال پیش رو تصمیم بگیرند، که شامل این امر است که کدام زوج می‌تواند صاحب یک فرزند شوند و کدام زوج نمی‌تواند) در یک نظام محلی در حدود ۱۹۷۱ آغاز شد. (چن بامیلر ۱۹۷۵)

این روش ابداعی برای برنامه‌ریزی جمعیت در قالب برنامه‌های رادیویی و پیام‌های مطبوعاتی طراحی شده بود و ایده به سرعت در سراسر چین منتشر شد و در حال حاضر به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است.

کنفرانس‌های تفصیلی بسیار برگزار شد به طوری که نمایندگان اعزامی ناظر از سایر روستاها مسافرت کرده تا برنامه‌ریزی گروهی تولدها را مشاهده کنند و در خصوص اصول با اهمیت آن بحث و تبادل نظر نمایند و سپس به روستاهای خود بازگردند و یا با همسایگان خود در خصوص این موضوع و زمینه‌های مشابه بحث کنند و تصمیم بگیرند که این موضوع را بپذیرند یا نپذیرند.

همین طور ایده‌ی پزشکان با برهنه (بهداشت غیر حرفه‌ای / کمک‌های برنامه‌ریزی خانواده) در یک روستا آغاز شد و به طور خطی (افقی) در قالب یک مد سریع در سراسر کشور منتشر شد. (چن ۱۹۷۳)

بدون شک دولت وقت ایده‌ی پزشکان با برهنه و برنامه‌ریزی گروهی تولدها را حمایت کرد، لیکن ایشان به طور گسترده آن را از طریق فعالیت‌های توسعه‌ی متکی به خود اشاعه داده و تکمیل کردند و آن را مستقیماً به وسیله‌ی ارتباطات جمعی مساعدت نمودند.

عناصر کلیدی در این شیوه‌های توسعه‌ی متکی به خود - که توصیف شد - مشارکت، بسیج جمعی و اثر گروهی هستند، با مسئولیت اصلی برای برنامه‌ریزی توسعه و انجام آن در سطح محلی.

نقش‌های اصلی ارتباطات جمعی در این‌گونه توسعه‌ی متکی به خود ممکن است بدین شکل خلاصه شود: ۱- فراهم آوردن اطلاعات فنی در خصوص مسائل توسعه و امکانات و در خصوص نوآوری‌های مناسب در پاسخ به نیازهای محلی.

۲- به جریان انداختن اطلاعات در خصوص سودمندی‌های توسعه‌ی متکی به خود گروه‌های محلی، سایر گروه‌های مشابه ممکن است از منافع تجربه سایر گروه‌ها بهره‌مند شوند و شاید به منظور دستیابی به وضعیت مشابه نیز جدال کنند.

• شکاف آثار ارتباطی

نیازمند بودن ابزاری مناسب‌تر و کافی‌تر برای آزمون فرضیه‌های شکاف ارتباطی است. این فرضیه در اصل به وسیله‌ی تیچنور Tichenor و سایرین (۱۹۷۰) به منظور رساندن این مطلب که از تأثیرات ارتباطات جمعی این است که شکاف در دانش بین دو مقوله گیرندگان را گسترش دهد بیان شده است. (پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا و پایین)

این امر غالباً دریافت شده که شکاف در اصل فقط به عنوان یک فرضیه پیشنهاد شده است و نه به عنوان یک واقعیت اثبات شده. احساس می‌کنم که تغییرات با اهمیت چندی ابتدا باید در بیان فرضیه شکاف صورت گیرد پیش از آنکه بتواند به شیوه‌ای مقتضی مورد آزمون قرار گیرد.

۱- باید مرتبط با آثار نگرشی و رفتاری مشهود ارتباطات و همچنین دانش باشد:

بنابراین من پیشنهاد می‌کنم که آن فرضیه، شکاف آثار ارتباطی نامیده شود.

۲- فرضیه نباید محدود به تلاش‌های وسایل ارتباط جمعی باشد؛ بلکه همچنین باید دربردارنده‌ی تأثیرات مختلف ارتباطات میان فردی و آثار مشترک وسایل ارتباط جمعی به اضافه‌ی ارتباطات میان فردی، چنان که به وسیله‌ی تحلیل‌های شبکه اندازه‌گیری می‌شود، باشد.

۳- نیازها نباید فقط در دو مقوله گیرنده محدود شود بلکه شکاف باید بر پایه‌ی یک متغیر جایگاه اقتصادی اجتماعی نیز باشد.

پژوهش قبلی براساس فرضیه‌ی شکاف آثار ارتباطی مادامی که به



اما مقالات رولینگ^۹ و سایرین و شین گی^{۱۰} و مودی^{۱۱} در این جلد نشان می‌دهد که این مسائل قابل رفع کردن هستند.

یکی از کارکردهای مهم این‌گونه پژوهش‌های اصلاح شده، نوری است که قابلیت دارد تا روشن سازد؛ چرا که شکاف آثار ارتباطی به طور کلی رخ می‌دهد. یک تبیین ممکن در بسیاری از حالت‌ها این است که Usp شاید به عنوان یک واقعیت مشخص حصول وضعیت عالی اصلی خود، پذیرای بیشتری را برای پیام‌های ارتباطی با جهت‌گیری متغیر دربر داشته باشد و از رو پاسخ بیشتری را بدان در مقایسه با مدل نشر نشان دهد.

همچنین Usp ممکن است منابع را کد بیشتری را دارا باشد که می‌تواند برای نوآوری مورد استفاده قرار گیرد. کشاورزان بیشتری ابتدا به پذیرش دانه‌های معجزه‌آمیز انقلاب سبز پاسخ مثبت دادند. علاوه بر آن منابع یا تولیدکنندگان پیام‌های با جهت‌گیری متغیر، معمولاً به لحاظ فلسفه با Usp مشابه‌ترند تا با مدل نشر و از این‌رو این پیام‌ها آثار نسبتاً بیشتری بر Usp دارند.

سرانجام فقدان پیوستگی مدل نشر در شبکه‌های ارتباط میان‌فردی، معنایش این است که آنها به مقصد حتی از طریق نشر نمی‌رسند.

اگر توزیع منصفانه‌تر منافع اقتصادی- اجتماعی به راستی یک هدف برتر فعالیت‌های توسعه باشد، استراتژی‌های ارتباطی ذیل باید در کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار گیرد.

۱- وسایل ارتباط جمعی سنتی به عنوان کانال‌های معتبر برای دستیابی به بی‌بهره‌ترین مخاطبان به کار گرفته شود.

۲- رهبران افکار در میان بخش بی‌بهره‌ی کل مخاطبان مشخص شوند و تلاش‌های توسعه برایشان متمرکز شود.

۳- از کمک‌های نمایندگان متغیر استفاده شود، افرادی که از میان افراد بی‌بهره‌ی انتخاب می‌گردند که برای آژانس‌های توسعه مرتبط با همتایان ذاتاً مشابه فعالیت می‌کنند.

۴- امکانات برای مخاطبان بی‌بهره برای مشارکت در برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های توسعه و جایگزینی اولویت‌های توسعه فراهم گردد.

۵- آژانس‌های ویژه‌ی توسعه که تنها با مخاطبان بی‌بهره کار می‌کند، ایجاد شوند.

یک مثال آن آژانس توسعه‌ی کشاورزی کوچک در هند است که در ۱۹۷۰، به منظور فراهم آوردن اطلاعات کشاورزی و اعتباربخشی به کشاورزان در مقیاس کوچک بنیان گذاشته شد.

۶- پیام‌های ارتباطی را که برای Usp به دلیل اثر سیال آن فراوان است اما مورد نیاز و درخواست مدل نشر است، تولید و منتشر کند. (به عنوان مثال نگاه کنید به مطالعه‌ای که به وسیله‌ی شین گی و مودی در خصوص این موضوع انجام شده است).

پژوهش‌های بیشتری در خصوص شکاف آثار ارتباطی مورد نیاز

خاطر ماهیت پیش‌رو بودنش، از این که معمولاً فرضیه به داده‌ها پس از آنکه برای یک مقصود خاص جمع‌آوری شده بود تحمل گردید، بسیار آسیب زد.

به لحاظ ایده‌آل به منظور آزمون فرضیه‌ی شکاف آثار ارتباطی فرد باید موارد ذیل را عرضه بدارد:

۱- داده‌ها قبل و بعد از یک واقعه‌ی ارتباطی (همچون یک مبارزه) در یک عرصه‌ی تجربی جمع‌آوری شده باشند تا در اصل به کارگیری تحلیل همبستگی منطقی داده‌های یک پژوهش پیمایشی که زمانی در گذشته انجام شده است باشد.

۲- این که اطلاعات در مرحله‌ی دوم باید از چند جنبه به موقع جمع گردد تا تعیین شود آیا شکاف فقط یک پدیده‌ی کوتاه مدت است یا خیر؟

۳- این که یک گروه کنترل به منظور این که تأثیرات شکاف رو به رشد وابسته به سایر علل را از میان بردارد، در طرح موجود باشد.

۴- این که کانال‌های ارتباطات میان‌فردی پیوند دهنده‌ی اجزای گیرنده، اندازه‌گیری شوند و شبکه تحلیل گردد، بنابراین چنانچه اثر این‌گونه ارتباطات درونی مخاطب در تغییر دادن یا بزرگ‌سازی تأثیرات شکاف و ارتباطی اصلی تعیین گردد، وقایع باید مطالعه شود.

ذاتاً تحلیل شبکه در جستجوی کشف این مطلب است که آیا مدل نشر برای یکی از دو مقوله گیرنده در مقابل دیگری رخ داده است و با چه سرعتی.

احتمالاً دلایل این که چرا ملاحظات متدولوژیک نظیر این موارد، تاکنون کارائی خود را نشان نداده‌اند، در آزمون فرضیه‌ی شکاف ارتباطی هزینه‌ی نسبتاً بالا و زمانی طولانی مورد نیاز خواهد بود.

است. این فعالیت تنها آغاز است، لیکن دست کم شروع کرده‌ایم که پی ببریم، شکاف همیشه گریزناپذیر نیست.

• تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و توسعه

امکانات تکنولوژی‌های جدید ارتباطی نظیر ماهواره‌ها، تلویزیون کابلی و کامپیوترها برای تسهیل فرآیند توسعه در امریکای لاتین، آفریقا و آسیا چیست؟

دست کم در آینده نزدیک ۱۰ سال آینده، احتمالاً ممکن است کاملاً محدود شود. گرچه ماهواره‌های پخش تلویزیونی در حال حاضر در هند بر مبنای یک پایه‌ی تجربی مشغول به فعالیت‌اند و نظام‌های ماهواره‌های پخش تلویزیونی در گستره‌ی ملی به زودی در ایران و اندونزی به کار خواهد افتاد. اما چه چیز واقعاً در خصوص تکنولوژی‌های ارتباطی جدید است. این تکنولوژی بیشتر منطبق با تکنولوژی اجتماعی است. این تکنولوژی که چگونه طرح‌های ارتباطی جدید سازمان می‌یابند و به کار گرفته می‌شوند.

بیشتر اثر کلی یک نظام ارتباطی مبتنی بر برنامه‌ها یا جنبه‌های نرم‌افزاری است؛ این که چگونه مخاطبان برای دریافت و بحث در خصوص پیام‌ها سازمان می‌یابند و چگونه پس‌فرست به ارتباط‌گران رسانده می‌شود.

- جهت‌های (محورهای) پژوهش‌های ارتباطی

پارادایم‌های جدیدتر توسعه، ملزومات معینی را برای پژوهش‌های ارتباطی همانند فعالیت‌های ارتباطی تحمیل می‌کند.

• نقش پژوهش در تغییر و توسعه

نهادهای وسایل ارتباط جمعی ممکن است به عنوان یک عامل مهم در اکثر کشورها ایجاد شوند. از این رو محتوای بیشتر پیام‌های وسایل ارتباط جمعی، به ندرت به شکل رادیکال طراحی می‌شوند تا جایگزین ساختارهای اجتماعی موجود جامعه شود.

ارتباطات جمعی در توسعه، معمولاً از یک شیوه‌ی تغییر مترقی حمایت می‌کند؛ به طوری که تغییر در ساختار موجود تشویق می‌شود تا مستقیماً در جستجوی جایگزینی فشارهای ساختاری برای توسعه باشد.

این نکته در هر یک از مقالات در خصوص این موضوع و مستقیماً در کارهای بلتران^{۱۳}، دیاز برناو و وایتینگ^{۱۴} بیان شده یا رسانده می‌شود.

برخی منتقدان رادیکال پژوهش‌های ارتباطی احساس می‌کنند که این امر نیز منجر به طرفداری کردن از ساختار اجتماعی موجود می‌شود و در اصل منعکس‌کننده‌ی یک جایگاه متغیر مترقی است.

بسیاری از پژوهش‌های ارتباطی اخیر نیازمند یک تیم دستیاران پژوهشی، هزینه‌های قابل ملاحظه جمع‌آوری داده‌ها و بودجه‌ی

نسبتاً زیاد تحلیل داده‌های مبتنی بر کامپیوتر است. هزینه‌های نسبتاً بالای بیشتر پژوهش‌های ارتباطی معاصر ممکن است ماهیت این‌گونه پژوهش‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. بودجه‌های پژوهشی برای پژوهش‌های ارتباطات توسعه، معمولاً از سوی دولت‌های ملی، بنیادها، شرکت‌های بزرگ و دانشگاه‌ها تأمین می‌گردد.

اهداف اصلی تلاش‌های توسعه، به ندرت در بودجه‌هایش از سوی شهروندان فقیر یا روستائیان تأمین می‌گردد. بنابراین ضمانت

پژوهش‌های ارتباطی تمایل به تأثیرگذاری بر این عرصه بود تا متمرکز بر مطالعه‌ی مجموعه‌ای از مسائلی که منعکس‌کننده‌ی تقدم مرتبط با دولت باشد تا مرتبط با همگان، برگزیدگان باشد تا مخاطبان انبوه، منابع ارتباطی باشد تا گیرندگان ارتباطی، تأسیسی باشد تا تلاش‌های انقلابی برای جایگزینی ساختار اجتماعی.

تعدادی از محققان ارتباطی از این سوگیری ممکن در پژوهش‌هایشان آگاه شدند و در جستجوی این بودند تا پروژه‌های پژوهشی را به انجام رسانند که مرتبط با عناوین یا منافع خاص برای آن بخش‌هایی از اجتماع باشد که خود نمی‌توانند مسئول پژوهش باشد.

در نهایت این روش تلاش‌های بیشتری را برای آزادسازی انتخاب بخش‌های مطالعه شده از سوی نفوذ مسئولان پژوهش‌های ارتباطی به همراه داشت.

یکی از عوامل انجام این فعالیت این است که در جستجوی طراحی پژوهشی باشد که در ماهیت بسیار کم‌هزینه بوده، به طوری که آن را از نفوذ مسئولیت ممکن رها سازد. یک توضیح موفقیت‌آمیز برای این مطلب با مطالعه‌ی گزارش شده در مقاله‌ی پراکاش شینگ^{۱۵} و بلامودی^{۱۶} در این موضوع ارائه شده است... یک تجربه‌ی میدانی در خصوص توانایی تلویزیونی کشاورزی برای نزدیک ساختن شکاف تأثیرات ارتباطی بین کشاورزان بهره‌مند و بی‌بهره در هند انجام شده است. شینگ و مودی یک «تجربه‌ی طبیعی» را طراحی کردند که در آن آموزش بدون هزینه برای مطالعه‌ی ایشان فراهم شده بود (دو برنامه‌ی تلویزیونی) البته پایه‌ی اطلاعاتی نسبتاً کم بود (کشاورزان تنها سه روستا) و نویسندگان داده‌های خود را از طریق مصاحبه‌های شخصی با کشاورزان قبل و بعد از پخش برنامه‌ی تلویزیونی جمع‌آوری کردند. بودجه‌ی کل برای تجربه‌ی میدانی مودی و شینگ فقط در حدود ۷۰ دلار امریکا بود؛ در حالی که ممکن بود هزینه‌های پنهان اضافی نیز وجود داشته باشد. (به عنوان مثال حقوق ایشان) این تجربه احتمالاً یکی از پژوهش‌های کم‌هزینه در عرصه‌ی ارتباطات توسعه است. جایی که بودجه‌های بالا عموماً یک قاعده است. مثال دیگر پژوهش ارتباطی کم‌هزینه مطالعه‌ی گرانوترز^{۱۶} (۱۹۷۴:۱۴۱) است در خصوص اطلاعات شغلی که در یک حومه بوستون، جایی که هزینه‌ی کلی آن در حدود ۹۰۰ دلار بود، انجام گرفت.

بنابراین، دیدیم که گذر از الگوی حاکم توسعه منتهی به نقش‌های جدیدتر و گسترده‌تر برای ارتباطات در توسعه شد. ماهیت واقعی این مفهوم‌سازی جدیدتر تنها در سال‌های پیش‌رو روشن خواهد شد؛ چنان‌که پژوهش‌های ارتباطی کمک می‌کند تا راه‌های جدیدتر دستیابی به توسعه مشخص گردد.

منبع:

Rogers, Everett. M, Communication and Development, Critical perspective, LONDON, SAGE publication, 1976.

پاورقی:

- 1- Portes
- 2- Marceau
- 3- Grunig
- 4- Golding
- 5- Havens
- 6- Beltran
- 7- Diaz Bordenave
- 8- Roling
- 9- Roling
- 10- Shingi
- 11- Mody
- 12- Beltran
- 13- Whiting
- 14- Shingi
- 15- Mody
- 16- Grenovetter's
- 17- Niels Roling

• تجربیات میدانی و فعالیت جاری

علاوه بر هزینه و مسئولیت پژوهش ارتباطی، نوع طرح تحقیقی که به کار گرفته می‌شود ممکن است نسبتی را که مستقیماً نتایج پژوهش می‌تواند در تغییر اجتماعی در مقابل مادی‌سازی ساخت‌های اجتماعی موجود مشارکت داشته باشد را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

نیلز رولینگ^{۱۷} و همکاران وی در این موضوع طرح‌های تجربیهی میدانی را بیش از پژوهش‌های پیمایشی مورد بحث قرار می‌دهند. اگر پژوهش‌های نشر، سیاست‌های توسعه را در جهت استراتژی‌های ارتباطی کم کردن شکاف تحت تأثیر قرار دهند.

نکته‌ی کلی در این‌جا آن است که تجربیات میدانی، طرح‌های تحقیقاتی سودمندتر در پژوهش‌های ارتباطی آینده خواهند بود. بررسی ماهیت ارتباطات توسعه در آینده، فراتر از آن که فقط توصیف عمل جاری فعالیت‌های ارتباطی این‌گونه باشند، مورد نظر است. در عصری که تغییرات مهم در تعاریف ما و درک مفهوم توسعه رخ می‌دهد و هنگامی که تغییرات مضاعف در جنبه‌های ارتباطی توسعه رخ می‌دهد، انتظار داریم که شیوه‌های تجربیهی میدانی معمول‌تر از آن‌چه که در پژوهش‌های ارتباطی گذشته بودند، گردند. به کارگیری طرح‌های تجربیهی میدانی از سوی محققان ارتباطی برای مطالعه‌ی مسائل توسعه، پژوهش‌ها را به سوی برنامه‌های توسعه سوق می‌دهد. این امر دانش‌پژوهان ارتباطی را در نقش طراحان ارتباطات/ توسعه همانند ارزیابان پژوهش قرار می‌دهد.

• تمرکز بر شبکه‌های میان‌فردی

تحلیل شبکه، یکی از انواع پژوهش است که در آن داده‌های مرتبط درباره‌ی جریان‌های ارتباطی با الگوها به وسیله‌ی کاربرد روابط میان‌فردی به عنوان واحدهای تحلیل، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. (راجرز ۱۹۷۶)

مزیت تحلیل شبکه در مقایسه با تحلیل واحد معمول‌تر (جایی که فرد واحد تحلیل است)، این است که ساخت اجتماعی می‌تواند بر جریان‌های ارتباطی قرار داده شود؛ بدین منظور که درک علمی جریان‌های ساخت و پیام را بهبود بخشد.

پژوهش‌های ارتباطی گذشته، غالباً رهبران عقاید را در مخاطبان انبوه معین می‌کرد و نقش ایشان را در انتقال میان‌فردی پیام‌های وسایل ارتباط جمعی مورد بررسی قرار می‌داد.

لیکن تا استفاده از تحلیل شبکه در این‌گونه پژوهش‌ها آغاز شد، نسبت کمی از ماهیت واقعی آن درباره‌ی این که کجا رهبران عقاید، پیام‌ها را دریافت می‌دارند و به خصوص هر یک از رهبران عقاید، پیام خود را به چه کسانی ارائه می‌دهند، می‌توانست فرا گرفته شود.